

۶

تفسیر قرآن



علی رضایی بیرجندی

تلاشی نو در تدوین مبانی، قواعد، منابع و روشهای

قواعد تفسیر

بعد از بیان مبانی تفسیر، به قواعد تفسیر می‌پردازیم؛ یعنی، مجموعه‌ای از ضوابط کلی که برداشت صحیح از آیات قرآن بر آن استوار است و سامان‌یابی تفسیر صحیح در گرو شناخت آن امور و رعایت آنها می‌باشد؛ نظیر صحت قرائت، مفاهیم کلمات در زمان نزول، قواعد ادبیات عرب، قراین و شواهد، مبنا بودن علم و علمی، انواع دلالتها و توجه به بطون مستند با روایات صحیح و پرهیز از ذکر بطون غیر مستند.

اهمیت بررسی قواعد تفسیر

گرایشهای مختلف مفسران در

برداشت از قرآن و توجه به شیوه‌های مختلف تفسیری و اختلافها و اشتباهات آنان، همه حاکی از آن است که هر کس بخواهد به تفسیر قرآن و فهم مراد خدای متعال از آن بپردازد، نیازمند آن است که قواعد متقنی را بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی، برای برداشت از قرآن شناسایی کند و شیوه تفسیر خود را بر آن استوار نماید، تا در مهلکه استحسان و برداشت بی ملاک از قرآن نیفتد و با تقلیل خطاها به مراد واقعی خدای متعال نزدیک‌تر شود و در پرتو تبیین دقیق این قواعد، هم تفاسیر موجود را محک زده و صحت و سقم

قرائتی که مطابق با تلاوت پیامبر ﷺ باشد که خود به عنوان پیامبر خدا بر طبق آنچه خدا نازل فرمود، تلاوت کرده است.

۲. راههای به دست آوردن قرائت

پیامبر ﷺ

برای کسب اطمینان به اینکه قرائتی مطابق با قرائت پیامبر ﷺ است، راههایی ذکر کرده اند، از آن جمله:

۱. نقل متواتر؛ یعنی، نقل افرادی که در تمام طبقات، به حدی زیاد باشند که تبانی و توافق آنان بر نقل دروغ محال عادی باشد.

۲. سیره عملی مسلمانان در هر عصر و زمان تا زمان رسول خدا ﷺ که در اکثر آیات قرآن (حدود سه چهارم آن) در طول تاریخ اختلافی مطرح نشده و می توان بر اساس همین قرائت فعلی قرآن را تفسیر نمود.

۳. وجود روایت قطعی از معصومین علیهم السلام که بر صحت یکی از قرائات دلالت کند.

بنابراین، تفسیر باید براساس قرائت پیامبر ﷺ - که مورد اتفاق مسلمین است - یا دست کم قرائت مشهوری که قرائت مشهور دیگری در مقابل آن نباشد، انجام گیرد و در آیاتی که مختلف قرائت شده اند

برداشتهای موجود در آن را باز شناسد و هم مبانی مناسبی برای تفسیر صحیح فراهم آورد.

لازم به ذکر است که رابطه قواعد با تفسیر، مانند نسبت علم منطق با اندیشه و استدلال و نسبت اصول فقه با علم فقه است و همانطور که رعایت قواعد علم منطق، از خطای در استدلال جلوگیری می کند و اصول فقه، فقیه را در استنباطات فقهی کمک نموده و از اشتباهات او می کاهد، رعایت این اصول نیز مفسر را در تفسیر آیات یاری نموده و از خطاها باز می دارد. اینک به صورت خلاصه به بیان قواعد تفسیر می پردازیم:

۱. قرائت صحیح

تفسیر قرآن و تبیین مفاد آیات آن و کشف نمودن مراد واقعی خدای متعال به شناخت: ۱. حروف ۲. شکل واقعی کلمات ۳. موقعیت حقیقی آنها بستگی دارد و این سه متوقف بر آگاهی از قرائت صحیح آیات است. بنابراین اولین گام که مفسر باید برای فهم مفاد آیات و تبیین آن بردارد، تحقیق و فحص از قرائت صحیح است تا تفسیر بر اساس آن انجام گیرد.

قرائت صحیح یک قرائت بیش نیست و آن هم قرائت مشهور است؛ یعنی، همان

یکی از قرائتها مشهور باشد و سایر قرائتها شاذ، قرائت صحیح همان قرائت معروف است.

۵. تنها در قرائت یک دسته آیات - که برخی آن را کمتر از سی مورد دانسته اند^۱ - اختلاف مؤثر در مفاد وجود دارد و همه یا بیش از یکی از قرائتها معروف و مشهور است؛ مانند، قرائت "مالک" و "مَلِک" در آیه کریمه "مالک یوم الدین" که در معنا مغایرت دارند و هم هر دو مشهور و مورد عمل مسلمانان بوده است. در مواردی از این دسته هم، مفاد خاص آیات را طبق قرائتهای مختلف به نحوی می توان از آیات دیگر استفاده کرد.

پس مشکل تنها در صورت پنجم، آنهم در بخشی از آیات آن است. در این دسته از آیات در صورتی که دلیل معتبری بر تعیین یکی از قرائتها به عنوان قرائت رسول خدا ﷺ وجود نداشته باشد؛ می توان معنای مشترک بین قرائتهای مختلف را به خداوند نسبت داد و تفسیر به معنای بیان مقصود خدا در بخش خاص هر یک از این قرائتها تنها به عنوان معنای احتمالی جایز است.

و احراز قرائت رسول خدا ﷺ در مورد آنها ممکن نیست، اگر چه می توان مفاد آنها را بر حسب قرائتهای مختلف تبیین نمود و قدر جامع آنها را مراد خدای متعال دانست؛ ولی استناد هیچ یک از آن معانی به خدای متعال روا نیست.

شایان ذکر است که قرائتهایی که با قواعد مسلم ادبیات عرب یا برهان عقلی روشن یا نصوص و ظواهر آیات کریمه یا روایات معتبر مخالف و غیر قابل توجیه عقلایی باشد، مورد اعتنا نبوده و وجود آنها تردیدی در صحت قرائت فعلی ایجاد نمی کند.

نکته های دیگری که نباید مورد غفلت قرار گیرد، عبارت اند از:

۱. در حدود سه چهارم قرآن اختلاف قرائت وجود ندارد.
۲. آیاتی هم که در قرائت آنها اختلاف شده است در قسمت عمده ای از آنها اختلاف قرائت معنی را تغییر نمی دهد و در تفسیر تأثیری ندارد.
۳. در مواردی نیز اختلاف قرائت در معنا مؤثر، ولی در مقصود اصلی تأثیر ندارد.

۴. مواردی که اختلاف قرائت دگرگون کننده معنا است، در صورتی که

۱. قراء سبعة و قرائات ایشان، ص ۵۹۳.

۳. تواتر قرائات

آنچه برخی از دانشمندان علوم قرآن و مفسران به آن قائل شده‌اند، تواتر قرائتهای هفتگانه^۱ است. آن قرائتها عبارت‌اند از:

۱. عبدالله بن عامر دمشقی

۲. ابن کثیر مکی

۳. عاصم کوفی

۴. ابو عمرو بصری

۵. حمزه کوفی

۶. نافع مدنی

۷. کسایی کوفی

آنها گفته‌اند: قرآن را می‌توان مطابق

هر یک از آن قرائتها تفسیر کرد. این گفتار

ناتمام است؛ زیرا علاوه بر اینکه عده

زیادی از دانشمندان علوم قرآنی تواتر

قرائات هفتگانه را مردود دانسته‌اند،^۲

حداکثر آنچه می‌توان در این خصوص ادعا

کرد، تواتر آن قرائتها از قاریان یاد شده

است، هر چند که قبول اصل این تواتر

مشکل به نظر می‌رسد و برخی آن را

نادرست دانسته‌اند.^۳

ولی نسبت به طبقه خود قاریان و

زمان قبل از آن تا زمان صحابه و عصر

رسول خدا ﷺ هیچ نقل متواتری وجود

ندارد و آنچه که هست اخبار آحادی است

که صحت هیچ یک از آنها مورد اتفاق

نیست و حتی اتصال سند برخی از آنها

مورد تردید است.^۴

در مواردی که اختلاف قرائت دگرگون

کننده معنی باشد، مستلزم آن است که یک آیه

قرآن بر حسب قرائتهای مختلف دارای

هیئتهای گوناگون و با معانی متفاوت باشد و

این مطلب با روایات مسلمی که قرآن را

دارای یک قرائت می‌داند،^۵ مخالفت دارد، و

در مواردی که قرائتهای مختلف معانی

متضادی داشته باشد، که صاحب التمهید ۱۱

آیه آن را ذکر نموده است،^۶ التزام به آن غیر

ممکن است. به همین دلیل، بسیاری از

محققان نظیر ابن طاووس، نجم الاثمه،

محدث کاشانی، سید جزایری، وحید

بهبهانی، زمخشری، رازی و زرکشی تواتر

قرائتها را مردود دانسته‌اند.^۷

۱. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ج ۱،

ص ۴۶۶.

۲. صاحب «البیان فی تفسیر القرآن» سخن ده

نفر از کسانی که تواتر قرائات سبع را مردود

دانسته‌اند ذکر کرده است. البیان، ص ۱۶۷ تا ۱۷۲.

۳. البیان، آیت الله العظمی خوئی، ص ۱۶۵.

۴. روش‌شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود

رجبی، ص ۶۹.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۱.

۶. التمهید، ج ۲، ص ۷۹-۷۶.

۷. مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۴۳؛

البیان فی تفسیر القرآن، ص ۱۷۲-۱۶۷.